

مسجد و نظام آموزشی سنتی و جدید در دوره قاجار

علی رضا علی صوفی^۱
فرهاد دشتکی نیا^۲

چکیده: مسجد به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای دینی - فرهنگی ایران در دوره قاجار، علاوه بر کارکردهای دینی، دارای کارکردهای متنوع آموزشی، تربیتی، رسانه‌ای، قضایی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. آنچه در مقاله حاضر مورد بحث است، تعیین جایگاه و کارکرد آموزشی مسجد در نظام آموزشی سنتی و نظام آموزشی جدید در دوره قاجار است. از آنجا که کارکرد آموزشی مسجد متأثر از زمینه‌ها و شرایط اجتماعی ایران دوره قاجار بود، با بروز تغییرات اجتماعی و به ویژه تغییر نظام آموزشی که در نتیجه فرآیند اصلاحات در دوره قاجار به وجود آمد، باید انتظار داشت که آثار این تغییرات در کارکرد آموزشی مسجد هم که جایگاهی مهم در نظام آموزشی دوره قاجار داشت، انعکاس یابد. از این رو در این پژوهش، این موضوع با تأکید بر این مسئله مورد پژوهش قرار می‌گیرد که با بروز تغییرات در نظام آموزشی سنتی در دوره قاجار، چه تغییراتی در کارکردهای آموزشی مسجد ایجاد شد؟ این مقاله به بررسی و تبیین دو کارکرد آموزشی مسجد، مسجد به عنوان فضای آموزشی و مسجد به عنوان پایگاه مؤسسان مدارس جدید در مقابل مخالفان مدارس جدید، پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: مسجد، مدارس جدید، فضای آموزشی، روحانیون، قاجار به

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور ar.soufi@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور farhad_dashtakinia@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۱/۷/۲۵، تاریخ تأیید: ۹۲/۴/۱

The Mosque and the traditional and modern educational systems during the Qajar Period

Ali Reza Ali Soufi¹

Farhad Dashtakinia²

Abstract: The Mosque is the most significant religious and cultural center in Iran during the Qajar period. In addition to religious practices, it played various educational, training, media, Juridical, military, economic, social and political role. What is discussed in the present research, is determining the place of the mosque and its impact between traditional and modern educational system in Qajar Period. Notably, the raising social educational changes in particular which initiated from reform process in that period had an important impact on it. This article based on two different functions of mosques, such as educational environment and also origin of the founders of modern schools.

Keywords: mosques, new schools, Traditional educational space, clergyman, Qajar period

1 the history group assistant of pnu university ar.soufi@yahoo.com

2 the history(pH.D)Studeent in pnu university farhad_dashtakinia@yahoo.com

مقدمه

ادبیات پژوهشی و مقولات مطرح در مطالعات تاریخ مساجد در ایران حکایت از آن دارد، که معماری مساجد و کالبد آن در شکل شهرها از جایگاه محوری برخوردار است و در آن میان، مطالعه کارکردهای مسجد، جنبه حاشیه‌ای دارد. به نظر می‌رسد تسلط این انگاره که مسجد صرفاً نهادی دینی بوده و جز کارکردهای دینی، کارکردهای دیگری بر آن متصور نیست، باعث شده است تا مقوله مهمی چون «کارکردهای مسجد» در ادوار مختلف تاریخ ایران و به ویژه در دوره قاجار که با ورود مظاهر تمدن جدید، بخشی از کارکردهای این نهاد کهن تحت تأثیر آن قرار گرفت، مورد غفلت قرار گیرد. این در حالی است که با مطالعه کارکردهای مسجد به ویژه کارکردهای متنوع آن در دوره قاجار و تأمل در نسبت میان کارکردهای مسجد و کارکردهای نهادهای جدید در ایران، علاوه بر شناخت ابعاد مختلف این نهاد، به جایگاه آن در نظام اجتماعی ایران در عصر قاجار و به فقدان نهادهایی که مسجد کارکردهای آن را عهده دار بود، پی خواهیم برد. در مقاله حاضر، کارکردهای آموزشی مسجد در دوره قاجار مطرح می‌شود. بر این اساس، موضوع این مقاله، مطالعه تغییراتی است که در نتیجه تغییر نظام آموزشی ایران در دوره قاجار در کارکردهای آموزشی مسجد به وجود آمد. مطالعه این تغییرات در ارتباط با کارکرد آموزشی مسجد - به عنوان «فضای آموزشی» - در نظام آموزشی سنتی و نظام آموزشی جدید صورت می‌گیرد.

الف. جایگاه مسجد در نظام آموزشی سنتی دوره قاجار

نظام آموزشی ایران را در دوره قاجار می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: نظام آموزشی سنتی که ادامه نظام آموزشی دوره پیش از قاجار بود و نظام آموزشی جدید که بنا بر ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی در دوره قاجار سر برآورد. وجه اشتراک نظام آموزشی سنتی و جدید، نقش و جایگاه مسجد در هر دو نظام آموزشی بود که برای تبیین آن، شناسایی ارکان نظام آموزشی سنتی و جدید ضروری است.

نخست. آموزش سنتی در دوره قاجار به دو شکل رواج داشت: آموزش مدرسه‌ای و آموزش مکتب‌خانه‌ای.^۱ مکتب‌خانه محل آموزش کودکان و مدرسه محل آموزش طلبه‌های علوم دینی

۱ احمد کسروی (۱۳۷۹)، تاریخ مشروطه ایران، بایبشگفتاری از رحیم رضا زاده ملک، تهران: صدای معاصر؛ انتشارات مجید، ص ۷۷.

بود.^۱ مدرسه‌ها یا به صورت مستقل بود و یا به ضمیمه مسجدی ساخته شده بود که دسته اخیر را محققان، «مسجد-مدرسه» نامیده‌اند.^۲ مدرسه، معرّف یکی از انواع آموزش بود.^۳ هدف از آموزش در مدرسه، پرورش روحانیون بود. اگر چه مدرسه‌های فراوانی در شهرهای ایران در دوره قاجار وجود داشت اما آموزش مدرسه‌ای در قیاس با آموزش مکتب خانهای عمومیت نداشت و آموزشی تخصصی در نظام آموزشی سنتی به شمار می‌رفت.^۴ آموزش مدرسه‌ای اگر چه از یک ضرورت دینی-اجتماعی ناشی می‌شد و به یکی از نیازهای عمده جامعه پاسخ می‌داد ولی در همان دوره قاجار افرادی هم بودند که منتقد شیوه‌های آموزشی، متون آموزشی و کارآمدی این شاخه از نظام آموزشی سنتی بودند. احتشام السلطنه که از بانیان مدارس جدید در دوره قاجار بود، حجره‌های مدرسه‌ها و مسجد-مدرسه‌ها را مکانی می‌دانست برای «طلاب درس نخوان».^۵ حاج میرزا یحیی دولت آبادی که عمری را صرف «معارف جدید» کرده بود، در سال ۱۳۲۱ هـ.ق بر می‌آشوبد که «وضع طلاب علوم دینی در این مملکت بسیار بد شده است».^۶ حاج سیاح محلاتی با لحنی تندتر نسبت به سایرین از عدم کارآمدی و نواقص آموزش مدرسه‌ای عیب جویی می‌کند.^۷ به رغم آن انتقادها مدرسه‌ها موفق به تربیت و سازماندهی یک «گروه اجتماعی» شد که در بزنگاه‌های حساس تاریخی دوره قاجار نظیر جنبش مشروطه «طلبه‌ها در پیش‌آمد پا در میان داشتند».^۸ به موازات آموزش مدرسه‌ای، شکل دیگری از آموزش در نظام آموزشی سنتی ایران در دوره قاجار وجود داشت که از آن به آموزش «مکتب خانهای» یاد شده است.

آموزش مکتب خانهای در دوره قاجار به دو شکل رواج داشت: مکتب خانهای خصوصی و مکتب خانهای عمومی.^۹ دامنه مکتب خانهای خصوصی نسبت به مکتب خانهای عمومی

- ۱ محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۸۰)، *خاطرات سید محمد علی جمال‌زاده*، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، تهران: نشرشهاب ثاقب، سخن، ص ۸۹.
- ۲ حسین سلطان‌زاده (۱۳۶۷)، *مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران*، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ص ۱۵۵.
- ۳ جعفر شهری (۱۳۸۳)، *طهران قدیم*، ج ۱، تهران: انتشارات معین، ص ۱۸۶.
- ۴ کسروی، همان، ص ۷۷.
- ۵ محمود احتشام السلطنه (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار، ص ۳۲۲.
- ۶ یحیی دولت آبادی (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۱، تهران: انتشارات عطار و فردوسی، ص ۳۴۶.
- ۷ محمدعلی سیاح محلاتی (۱۳۴۶)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: ابن‌سینا، صص ۵۴-۵۵.
- ۸ کسروی، همان، ص ۷۷.
- ۹ سهیلا ترابی فارسائی (۱۳۸۹)، *گزیده اسناد نظام آموزشی و مجلس شورای ملی (دوره سوم تا پنجم)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص ۲۴.

بسیار محدود بود و به طبقات بالای جامعه اختصاص داشت. مکتب‌خانه‌های خصوصی علاوه بر ایالات در خانه‌های قشرهای فرا دست ولایات نیز برپا می‌شد.^۱ گزارش‌هایی هم از وجود معلم سرخانه در برخی از روستاها حکایت دارد.^۲ مکتب‌خانه‌های خصوصی جز در مواردی معدود، تفاوت چشمگیری با مکتب‌خانه‌های عمومی نداشت. معلمان این مکتب‌خانه‌ها اغلب روحانیون و طلبه‌ها بودند و به همین دلیل جزء ابواب جمعی بزرگان به شمار می‌رفتند. مکتب‌خانه‌های خصوصی از صدر تا پایان دوره قاجار رواج داشت.^۳

مکتب‌خانه‌های عمومی بر خلاف مدرسه و مکتب‌خانه خصوصی، از نظر دامنه شمول و گستردگی، جایگاه نخست را در نظام آموزشی سنتی دارا بود. مکتب‌خانه‌های عمومی تفاوت چشمگیری با مکتب‌خانه‌های خصوصی نداشت، اما با آموزش مدرسه‌ای تفاوت‌های ماهوی و صوری داشت. مکتب‌خانه‌های عمومی به دو گروه تقسیم می‌شد: گروه نخست، مکتب‌خانه‌هایی بود که می‌توان آن‌ها را مکتب‌خانه‌های «پیش دبستانی» نامید. این مکتب‌خانه‌ها کوچک‌ترین واحد آموزشی در نظام آموزشی سنتی دوره قاجار بود. گروه دوم، مکتب‌خانه‌های عمومی بود که فراگیرترین مکتب‌خانه‌های کشور به شمار می‌رفت و از این نظر در صدر مراکز و نهادهای آموزشی سنتی قرار داشت. دایر کردن مکتب‌خانه‌های عمومی به دلیل فقدان نظارت از سوی مرجع یا دستگاهی، تابع هیچ مقرراتی نبود. شرط لازم برای تأسیس مکتب‌خانه دانش «مکندار» و شرط کافی، شخصیت و مقبولیت مکتب‌دار در میان مردم بود.^۴ اگر چه «توده انبوه به درس نیاز نیدیدی»،^۵ با وجود آن قشرهای میانی جامعه، فرزندان خود را به این مکتب‌خانه‌ها می‌فرستادند. قشرهای فرادست جامعه، مکتب‌خانه‌های خصوصی داشتند و قشرهای فرو دست جامعه و کودکان روستائی از تحصیل محروم بودند و در صورت عدم محرومیت هم، اولویت آنان معاش بود نه دانش. از این رو پایگاه اجتماعی شاگردان مکتب‌خانه‌های عمومی بیشتر فرزندان قشرهای میانی جامعه بود. معلمان مکتب‌خانه‌های عمومی روحانیونی بودند که در سلسله مراتب درجات

۱ مرتضی پسندیده (۱۳۷۵)، *خاطرات آیت الله پسندیده*، به کوشش محمدجواد مرادی نیا، تهران: نشر حدیث، ص ۴۴.

۲ دولت آبادی، همان، ج ۱، صص ۱۴-۱۵.

۳ قهرمان میرزا عین السلطنه (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۵، تهران: انتشارات اساطیر، ص ۳۳۹.

۴ اقبال قاسمی پویا (۱۳۷۷)، *مدارس جدید در دوره قاجاریه، بنیان و پیشروان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۵۲.

۵ کسروی، همان، ص ۷۸.

روحانیون در پائین‌ترین لایه‌ها قرار داشتند.

دوم. برای تبیین نقش و جایگاه مسجد در نظام آموزشی سنتی، تعریف مفهوم «نظام آموزشی» ضروری است. در نوشتار حاضر، نظام آموزشی به مجموعه‌ای از عناصر و ابزارها اطلاق می‌شود که با کنار هم قرار گرفتن آن‌ها امر آموزش تحقق می‌یابد. این عناصر و ابزارها شامل برنامه‌های آموزشی، متون و مواد آموزشی، شیوه‌های آموزشی، معلمان، شاگردان، فضاهای آموزشی، انگیزه‌ها و اهداف آموزشی است. به گمان ما، مسجد در یکی از ارکان نظام آموزشی دوره قاجار، چه در نظام آموزشی سنتی و انواع آن و چه در نظام آموزشی جدید دارای نقش بوده است و نقش مسجد در این رکن نظام آموزشی از صدر قاجار تا سقوط قاجار استمرار و تداوم داشته است. اما آن نقش و کارکرد آموزشی مسجد عبارت از مسجد به عنوان «فضای آموزشی» بود.

یکی از ارکان هر نظام آموزشی، فضاهای آموزشی آن است. فضاهای آموزشی در نظام آموزشی سنتی دوره قاجار متنوع بود و این تنوع در فراگیرترین شکل آموزش یعنی آموزش ابتدایی بیشتر بود. در این میان، مسجد به دلایل مختلف یکی از مهم‌ترین فضاهای آموزشی بود که مورد استفاده قرار می‌گرفت. بیشترین کاربرد مسجد به عنوان فضای آموزشی در آموزش مدرسه‌ای بود که سابقه‌ای کهن در ایران دارد و به سده‌های نخستین هجری باز می‌گردد و اکنون نیز اکثریت قریب به اتفاق علوم مذهبی در مساجد تدریس می‌شود.^۱ در دوره قاجار، بیشترین کارکرد مسجد به عنوان فضای آموزشی به آموزش مدرسه‌ای اختصاص داشت. آموزش علوم دینی در دوره قاجار در وهله اول در مدرسه‌های دینی، سپس در مسجد-مدرسه‌ها و نهایتاً در مساجد جامع و در مواردی هم در مساجد محله‌ها انجام می‌شد. آموزش علوم دینی عمدتاً در این مدرسه‌ها صورت می‌گرفت. اما به دلیل ویژگی‌هایی که مساجد داشتند به موازات مدرسه‌های دینی، تأمین بخشی از فضای آموزشی طلبه‌های علوم دینی بر عهده مساجد بود که در این میان مسجد-مدرسه‌ها نقشی مهم داشتند. در دوره قاجار علاوه بر مسجد-مدرسه‌هایی که از گذشته بر جای مانده بود، مسجد-مدرسه‌های دیگری هم ساخته شد که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به مسجد-مدرسه‌های سپهسالار، فیلسوف الدوله، مروی، معیرالممالک و مشیرالسلطنه اشاره کرد.^۲ ویژگی مهم این بناها که تعداد آن‌ها در قیاس با سایر مساجد اندک بود، این بود که توأمان سه فضای عبادی، آموزشی و

۱ احمد قابل (۱۳۸۰)، «مسجد جامع» در: پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، گردآورنده عمادالدین باقی، تهران: سرایی، ص ۶۹.

۲ حسین سلطان‌زاده (۱۳۷۸)، «مسجد مدرسه‌های تهران»، وقف میراث جاویدان، ش ۴، صص ۵۳-۶۳.

رفاهی در کالبد آن‌ها تلفیق شده و فضای واحدی شکل گرفته بود و این برای طلبه‌هایی که از روستاها و شهرهای کوچک برای تحصیل به شهرهای بزرگ می‌آمدند، شرایط مطلوبی را فراهم می‌کرد. از سوی دیگر، بنیان مسجد-مدرسه‌ها پس از احداث بنا، موقوفاتی هم برای آن در نظر می‌گرفتند،^۱ که بخشی از درآمدهای آن موقوفات به طلبه‌های علوم دینی تعلق می‌گرفت^۲ و این امر برای طلبه‌های علوم دینی مطلوب بود. البته گاهی حکومت با ضبط موقوفات مسجد-مدرسه‌ها سبب کاهش درآمدهای آن می‌شد و این مسئله در کاهش اقبال طلبه‌ها به این مساجد بی‌تأثیر نبود. به عنوان نمونه، می‌توان به مسجد-مدرسه مادرشاه در اصفهان اشاره کرد که در سال ۱۳۰۷ هـ.ق با وجود داشتن ۱۶۰ حجره، فقط ۵۰ طلبه در آنجا زندگی می‌کردند.^۳ مسجد-مدرسه‌ها با دارا بودن دو ویژگی مذکور، در آموزش مدرسه‌ای به عنوان فضای آموزشی و نیز تأمین‌کننده بخشی از هزینه‌های آموزشی نقش مهم داشتند. علاوه بر مسجد-مدرسه‌ها مساجد دیگری نیز به عنوان فضای آموزشی در آموزش مدرسه‌ای کاربرد داشت، که از آن جمله می‌توان به مساجد جامع و مساجد محله‌ها اشاره کرد. انتخاب مساجد جامع و مساجد محله‌ها به جای مدرسه‌های دینی و مسجد-مدرسه‌ها به عنوان محل و مکان آموزش، بستگی تام به معلم حوزه دینی داشت. طیفی از روحانیون که مسجد مشخصی را به عنوان پایگاه خود در مقام امام جمعه یا پیشنهاد در اختیار داشتند، از همان مساجد به عنوان محل آموزش طلبه‌ها استفاده می‌کردند. در این مساجد، گاه در هر گوشه‌ای، حلقه دینی بر پا می‌شد.^۴ امام جمعه تبریز در سال ۱۳۰۱ هـ.ق، مسجد امام جمعه مشهور به «مسجد سبز» را برای آموزش طلبه‌ها برگزیده بود و «صبحگاه حلقه درس خود را در این مسجد دایر می‌کرد».^۵ شیخ محمد خیابانی، حوزه دینی خود را در مسجد «خاله اوغلی» تبریز بر پا می‌کرد.^۶ در اصفهان در سال ۱۳۳۰ هـ.ق، حاج میرزا صادق و دو برادر دانشمندش حوزه دینشان را در مسجد «ملا عبدالعلی» بر پا می‌کردند.^۷

۱ سیاح محلاتی، همان، ص ۱۲۴.

۲ محمدحسن خان اعتماد السلطنه (۱۳۵۷)، صدرالتواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: نشر روزبهان، ص ۲۷۸.

۳ جرج ناتانلی کرزن (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۴۹.

۴ احمد کسروی (بی تا)، زندگانی من، تهران: انتشارات بنیاد، ص ۲۸.

۵ نادر میرزا (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات ستوده، ص ۱۵۵.

۶ احمد کسروی (۱۳۷۶)، قیام شیخ محمد خیابانی، ویرایش و مقدمه محمد علی همایون کاتوزیان، تهران: نشر مرکز، ص ۹۱.

۷ پسندیده، همان، ص ۴۷.

علاوه بر آموزش مدرسه‌ای در آموزش مکتب‌خانه‌ای هم نقش مسجد پر رنگ بود. فضاهای آموزشی و محل تحصیل کودکان در آموزش مکتب‌خانه‌ای تنوع بیشتری داشت و مسجد یکی از چندین مکانی بود که کودکان در آنجا تحصیل می‌کردند و البته یکی از مهم‌ترین‌شان به نظر می‌رسد، تنوع فضاهای آموزشی مکتب‌خانه‌ها از دو عامل ناشی می‌شد: نخست، نبود قواعد و مقررات در تأسیس مکتب‌خانه‌ها که هیچ دستگاهی نظارتی بر تأسیس مؤسسات آموزشی نداشت و انتخاب فضای آموزشی بیش از هر چیز تابع وضعیت اقتصادی مکتب‌دار بود. دوم، نبود مؤسسات مشخص آموزشی در آموزش ابتدایی. مقایسه‌ی عامل دوم با آموزش مدرسه‌ای تبیین دقیق‌تری از مسئله به دست می‌دهد. در آموزش مدرسه‌ای، فرد علاقه‌مند به روحانی شدن مسیری مشخص پیش روی داشت. او پس از گذراندن آموزش مکتب‌خانه‌ای به یکی از مدرسه‌های دینی، مسجد - مدرسه‌ها و یا مسجد جامع شهر - اصلی‌ترین فضاهای آموزشی مدرسه‌ای - مراجعه می‌کرد و پس از گذراندن آزمونی اولیه و یا ارائه توصیه‌نامه‌ای از سوی یک روحانی، طلبه علوم دینی می‌شد. در این روند مؤسسات آموزشی سازمان‌یافته‌ای وجود داشت که مانع از تنوع فضاهای آموزش می‌شد. ولی نبود این امکان در آموزش مکتب‌خانه‌ای سبب تنوع فضاهای آموزشی در این نوع از آموزش می‌شد.

در آموزش مکتب‌خانه‌ای چند فضای آموزشی وجود داشت. در کوچک‌ترین واحد آموزشی دوره قاجار که مکتب‌خانه «پیش دبستانی» نامیده شد، فضای آموزشی، محدود به منزل معلم بود. دلیل اصلی انتخاب منزل معلم به عنوان فضای آموزشی، معلمان این مراکز آموزشی بودند که اغلب، زنان بودند که امکان استفاده از مکان دیگری برای آموزش کودکان نداشتند. استفاده از منزل معلم برای مراکز «پیش دبستانی» در ایالات و ولایات و گاه در روستاها رواج داشت و این روند، دست کم تا پایان حکومت پهلوی اول (۱۳۰۴ - ۱۳۲۰ش) تداوم داشت.^۱ در مکتب‌خانه‌های خصوصی بخشی از خانه‌های این افراد که دارای اندرونی و بیرونی بود به فضای آموزشی تعلق داشت. فضاهای آموزشی مکتب‌خانه‌های خصوصی اتاقی بود ما بین اندرونی و بیرونی، یا در یکی از خلوت‌های عمارت و زوایای حیاط.^۲ در برخی از خانه‌های اعیان و بزرگان «بالاخانه»هایی بود که آنجا را به مکان آموزش کودکان اختصاص می‌دادند.^۳ گاهی هم

۱ علی اکبر سعیدی سیرجانی (۱۳۷۹)، در آستین مرقع، تهران: نشر پیکان، ص ۳۳۴.

۲ عین السلطنه، همان، ج ۵، ص ۳۳۹۱.

۳ عبدالله مستوفی (۱۳۸۶)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، ج ۱، تهران: هرمس، ص ۳۲۳.

کلاس‌های مکتب‌خانه‌های خصوصی در یک یا چندین اتاق خانه و یا در ساختمان مجزا تشکیل می‌شد.^۱ این مکتب‌خانه‌ها نیز نظیر مکتب‌خانه‌های پیش دبستانی در منزل شخصی یکی از شاگردان برگزار می‌شد، مکتب‌خانه‌های عمومی وضعیت متفاوتی داشت. استفاده از منزل شخصی به عنوان فضای آموزشی در مکتب‌خانه‌های عمومی هم رواج داشت،^۲ ولی در قیاس با پیش‌دستانی‌ها و مکتب‌خانه‌های خصوصی، به دلیل وضعیت اقتصادی معلمان و فضای محدود خانه‌هایشان، رواج کمتری داشت. مکتب‌خانه‌ی ابتدایی در بسیاری از ایالات و ولایات عبارت بود از دکان و مغازه و دکه‌هایی که در محله‌ها و به ویژه سرگذرها و کوچه‌ها توسط معلم اجاره می‌شد.^۳ هزینه اجاره‌ی این مکان‌ها از محل همان شهریه‌ای که شاگردان پرداخت می‌کردند، تأمین می‌شد. برخی از این دکان‌ها و مغازه‌ها در بازار قرار داشت.^۴ پایگاه اجتماعی و مقبولیت معلم در محله هم سبب می‌شد، افرادی خیرچنین مکان‌هایی را به رایگان در اختیار معلم قرار دهند.^۵ علاوه بر فضاهای مذکور، اماکن مذهبی به ویژه مساجد و تکایا از مهم‌ترین مراکز آموزشی به شمار می‌رفت.

مساجدی که به عنوان محل تحصیل کودکان مورد استفاده قرار می‌گرفت، مساجد محله‌ها بود. استفاده از مساجد محله‌ها به عنوان مکتب‌خانه‌های ابتدایی قبل از هر چیز به نحوه‌ی اداره آن‌ها باز می‌گشت، که بر خلاف مساجد جامع و مسجد مدرسه‌ها و مساجد صنفی که دارای موقوفات بود و در نتیجه اداره آن‌ها هم به سامان بود، مدیریت کارآمدی حتی از سوی واقف بر آن‌ها اعمال نمی‌شد و در اغلب شهرها این مساجد، از نظر عمرانی شرایط مطلوبی نداشت و جز در مناسبت‌های مذهبی توجهی به آن‌ها نمی‌شد. از این‌رو، به دلیل نبود نظارت بر این مساجد استفاده از آن‌ها برای اموری نظیر آموزش کودکان بلامانع بود. نقش مساجد به عنوان فضای آموزشی مکتب‌خانه‌ها در آن حدی بود که در تبریز، مکتب‌خانه‌های ابتدایی را به دلیل دایر شدنشان در

1 JaLiL Dustkhah and yaghmaei EqbaL(1997), *Education the traditional eLementary school*, in :encyclopedia of Iranica, vol VIII, pp. 180-182.

۲ محمدعلی جمال‌زاده (۱۳۸۰)، *سر و ته یک کرباس*، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن، ص ۶۱.

۳ س.ج.و. بنجامین (۱۳۶۳)، *ایران و ایرانیان*، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان، ص ۷۵؛ ابوالحسن بزرگ امید (۱۳۳۵) *ازماست که برماست*، تهران: پیروز، ص ۲۸؛ محمدحسن خان اعتماد السلطنه (۱۳۶۷)،

مرآةالبلدان، به کوشش عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۵۴.

۴ اعتمادالسلطنه، همان، ج ۱، ص ۵۵۴.

۵ زین‌العابدین مراغه‌ای (۱۳۸۷)، *سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ (یا بلای تعصب او)*، تهران: انتشارات محور، ص ۵۶.

۶ قاسمی پویا، همان، ص ۴۵.

این مساجد، «مسجدی» می‌نامیدند.^۱ استفاده از مساجد محله‌ها به عنوان محل آموزش ابتدایی در اغلب شهرهای ایران رواج داشت. برای نمونه، می‌توان به اصفهان اشاره کرد که در آنجا یکی از بالاخانه‌های «مسجد سید» در محله بیدآباد، و نیز یکی از بالاخانه‌های «مسجد علیقلی آقا» در محله میرزاها در نزدیکی قبرستان «آب‌پخشان»، چنین کارکردی داشت.^۲ مسجد در ایالت کردستان که از مراکز سنی‌نشین ایران بود، یگانه مرکز و فضای آموزشی محسوب می‌شد و به مساجدی که کودکان در آنجا تحصیل می‌کردند «کتاب‌خانه» و به شاگردان «کتابی» می‌گفتند.^۳ علاوه بر شهرهای بزرگ در قصبه‌ها هم مسجد، مهم‌ترین فضای آموزشی مکتب‌خانه‌های ابتدایی به شمار می‌رفت.^۴ مسجد در روستاها و آبادی‌ها، یگانه فضای آموزشی بود.^۵ از دیگر مکان‌های مذهبی که کارکرد فضای آموزشی داشت، تکایا بود که در برخی ایالات مانند کرمان محل تحصیل بود.^۶

ب. جایگاه مسجد در نظام آموزشی جدید در دوره قاجار

نخست. مدارس جدید ایران را در دوره قاجار می‌توان به سه گروه تقسیم کرد. نخست، مدارس جدیدی که توسط میسیونرهای اروپایی و امریکایی با هدف آموزش اقلیت‌های دینی و تبلیغ مسیحیت تأسیس شد. دوم، مدارس که حکومت اقدام به تأسیس کرد و به مدارس «دولتی» معروف بود.^۷ سوم، مدارس که معارف دوستان ایرانی تأسیس کردند و از آن‌ها با عنوان مدارس «ملّتی، ملی، خصوصی» یاد شده است.^۸

نخستین مدارس که به سبک جدید در ایران تأسیس شد، مدارس میسیونرهای اروپایی و

۱ احمد کسروی (۱۳۷۹)، همان، ص ۷۷.

۲ جمال‌زاده، همان، ص ۵۰.

3 abd-ALLah marduk (1997), education the madrasa In sumi Kurdistan, in: encyclopedia of Iranica, vol VIII, PP:187-189.

۴ عبدالله بهرامی‌آبی‌تا، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ص ۵۸۷.

۵ آرنولد هنری سوابج لندور (۱۲۸۸)، در سرزمین آرزوها: ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات، صص ۱۳۶-۱۳۷.

۶ احمدعلی خان وزیر (۱۳۷۶)، جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۱۱۴.

۷ عین السلطنه، همان، ج ۴، ص ۲۸۷۰.

۸ لندور، همان، ص ۱۲۶.

آمریکایی بود. نخستین مدرسه به سبک جدید در ایران، در سال ۱۲۵۴ هـ.ق توسط کشیشی آمریکایی به نام «پرکینز»^۱ در شهر ارومیه و با هدف تبلیغ مسیحیت تأسیس شد.^۲ دومین مدرسه را کشیشی فرانسوی به نام «اوزن بوره»^۳ در سال ۱۲۵۵ هـ.ق در شهر تبریز تأسیس کرد و مورد استقبال بسیاری قرار گرفت.^۴ حمایت‌های محمدشاه از بوره سبب شد تا او در سال ۱۲۵۷ هـ.ق مدرسه دیگری به همان سبک در جلفای اصفهان تأسیس کند.^۵ تأسیس مدارس جدید توسط آمریکایی‌ها، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها^۶ در شهرهای مختلفی نظیر ارومیه، تبریز، سلماس، جلفا، اصفهان، همدان، کرمان و تهران در سرتاسر دوره قاجار با هدف تبلیغ مذهبی و آموزش زبان‌های خارجی تداوم داشت. علاوه بر این مدارس که بیشتر اهداف مذهبی داشتند، مدارس خارجی غیر مذهبی هم توسط اروپاییان تأسیس شد که این مدارس، انگیزه‌های خود را از خارج دریافت می‌کردند و به اهداف سیاسی و فرهنگی پشتیبانان، پایه‌گذاران و معلمان اروپایی خود تحقق می‌بخشیدند.^۷ از این مدارس می‌توان به مدارس آلیانس فرانسوی و آلیانس یهودی اشاره کرد. یادآوری دو نکته درباره نخستین مدرسی که به سبک جدید توسط اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها در ایران تأسیس شد، ضروری است. نخست، این که مدارس اگر چه برای اقلیت‌های دینی در ایران تأسیس شده بود ولی از همان ابتدا تعدادی از کودکان مسلمان هم در آنجا تحصیل می‌کردند.^۸ دوم، تعداد انگشت شماری از این مدارس توانستند به مدت طولانی به فعالیت‌های خود ادامه دهند، چنان که پس از مشروطه، اقلیت‌های مذهبی، خود اقدام به تأسیس مدارس جدید کردند.^۹ این مدارس در آموزش عمومی دوره قاجار نقش برجسته‌ای نداشتند.

گروه دیگر از مدرسه‌های جدید، مدارس «دولتی» بود. بانی این مدارس دولت بود. دارالفنون،

1 perkins.

۲ حسین محبوبی اردکانی (۱۳۷۸)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۴۰.

3 Eugene Bore.

۴ اوزن فلاندن (۱۳۲۴)، *سفرنامه اوزن فلاندن به ایران*، ترجمه حسین نورصادقی، [بی‌جا]: چاپخانه روزنامه نقش جهان، ص ۶۲.

۵ همان، ص ۲۱۳.

۶ مونیکا رینگر (۱۳۸۱)، *آموزش، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار*، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: ققنوس، ص ۱۲۶.

۷ همان، ص ۱۲۵.

۸ هما ناطق (۱۳۸۰)، *کارنامه فرهنگی فرزگی در ایران ۱۸۳۷ - ۱۹۲۱*، با مقدمه فریدون آدمیت، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان، ص ۱۶۹.

۹ فخرالدین رشدیه (۱۳۷۰)، *زندگینامه پیر معارف رشدیه*، تهران: انتشارات هیرمند، ص ۱۸۰.

نخستین مدرسه به سبک جدید توسط دولت تأسیس شد و این به معنی آن بود که برای نخستین بار دولت مسئولیت تعلیم و تربیت را پذیرفته است و این امری مهم و بی سابقه در تاریخ ایران بود.^۱ اگر چه ناصرالدین شاه نگران مخالفت‌های پاسداران آموزش سنتی بود،^۲ با وجود آن امیر کبیر به ضرورت تأسیس این مدرسه آگاه بود از این رو، با هدف رفع حوائج نظامی و فنی کشور و همچنین تربیت کادر نظامی و اداری اقدام به تأسیس دارالفنون کرد.^۳ هدف دارالفنون، گسترش «آموزش عمومی» نبود چنان که در همان فراخوان نخست که در روزنامه وقایع اتفاقیه منتشر شد از «اطفال و جوانان اشراف و اعیان» دعوت به عمل آمده بود.^۴ پس از تأسیس دارالفنون، مدارس دولتی دیگری هم تأسیس شد. میرزا حسین خان سپهسالار در ادامه راه امیر کبیر، مدارس دولتی دیگری تأسیس کرد. او در سال ۱۲۸۸ هجری قمری دستور تأسیس «مکتب مجانی» را صادر کرد که مدیریت آن برعهده محمدحسن خان صنیع الدوله بود.^۵ در سال ۱۲۹۱ هجری قمری هم مدرسه جدیدی به نام «اتماژوری» به دستور سپهسالار تأسیس شد.^۶ در سال ۱۲۷۵ هجری قمری در تبریز تأسیس شد،^۷ که البته پیشرفتی نداشت و جزئی از دستگاه تجمل و لیبعد به شمار می‌رفت. مدرسه همایونی اصفهان که در سال ۱۳۰۰ هجری قمری تأسیس شد از دیگر مدارس دولتی محسوب می‌شد.^۸ تمام مدارس دولتی که پیش از تأسیس مدارس ملتی در ایالات دایر شده بود دارای دو ویژگی مهم بود. اول، هدف مدارس دولتی، آموزش علوم نظامی و تربیت کادر نظامی و اداری بود. دوم، آموزش عمومی جایگاهی در این مدارس نداشت و شاگردان آن را شاگردان مکتب‌خانه‌های خصوصی تشکیل می‌دادند. با تأسیس مدارس ملتی بود که آموزش عمومی از حاشیه به متن آمد.

گروه سوم از مدارس جدید، مدارس ملتی بود که بانیان و مؤسسان آن‌ها معارف خواهان جدید بودند که با هدف ترویج آموزش عمومی و تغییر در نظام آموزشی قدم در این راه گذاشتند. در صدر مؤسسان مدارس جدید ملتی، نام میرزا حسن رشیدی قرار دارد. روحانی زاده‌ای تبریزی که نخستین

۱ حسین سلطان‌زاده (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران از آغاز تا تأسیس دارالفنون، تهران: آگاه، ص ۲۶۳.

۲ سیدجواد طباطبایی (۱۳۸۵)، مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی، تبریز: انتشارات ستوده، ص ۶۱.

۳ محبوبی اردکانی، همان، ج ۱، ص ۲۵۶.

۴ محمدجعفر خورموجی (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات زوار، ص ۱۰۸.

۵ فریدون آدمیت (۱۳۵۱)، اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ص ۴۲۹.

۶ همان‌جا.

۷ اعتماد السلطنه (۱۳۶۷)، همان، ج ۱، ص ۵۵۴.

۸ همان‌جا.

مدرسه به سبک جدید را در ایروان و در سال ۱۳۰۱ ه‍.ق تأسیس کرد.^۱ او نخستین دبستان جدید را در ایران به سال ۱۳۰۵ ه‍.ق در محله ششگلان تبریز با نام «مدرسه رشديه» تأسیس کرد.^۲ او در مدت ده سال (۱۳۱۵-۱۳۰۵ ه‍.ق) چندین مدرسه در محله‌های مختلف تبریز و نیز یک مدرسه در مشهد تأسیس کرد که همه آن‌ها با مخالفت‌هایی مواجه شد و تعطیل گردید.^۳

رشديه، در صدارت امین‌الدوله به تهران رفت و نخستین دبستان ملّتی تهران را با حمایت امین‌الدوله تأسیس کرد.^۴ این دبستان در پایتخت که به «مدرسه رشديه» مشهور شد، الگویی بود برای معارف خواهان جدید تا آن‌ها نیز به تأسیس دبستان اقدام کنند. پس از استقرار مشروطیت، تأسیس مدارس جدید همچنان ادامه داشت اما چنان که انتظار می‌رفت گسترش نیافت و این مسئله به اوضاع سیاسی و اجتماعی هر منطقه بستگی داشت. به عنوان نمونه، در مناطقی که انجمن‌های ایالتی، قدرتمند بودند اقدام به تأسیس مدارس جدید می‌کردند که این امر در ارزیابی کلان برخی از پیشگامان تأسیس مدارس جدید، «لطمه بزرگی بر مدارس بود». ^۵ مهم‌ترین تأثیری که جنبش مشروطه در امر آموزش داشت آن بود که مقوله آموزش و تأسیس مدارس جدید، تابع قواعد و قوانینی شد. به عنوان نمونه، مجلس شورای ملّی در ۱۳۳۳ ه‍.ق قانونی را به تصویب رسانید که دولت و «وزارت معارف و اوقاف» را مکلف می‌کرد تا بخشی از مدارس جدید را در ایالت‌ها با هزینه‌های دولتی تأسیس کند، و «نقطه نظر این بود که این اقدام دولت موجب تشویق و تحریص اهالی گشته، ملت نیز تأسی به این امر مهم نماید و افتتاح مدارس در ایالات مهمه شیوع یابد». ^۶ البته پیش از مشروطیت و در دوران وزارت علوم علاءالملک در دوره مظفرالدین شاه نظام نامه‌ای درباره وضعیت تحصیل شاگردان و قوانین مربوط به مکتب خانه‌های محلات و کوجه‌ها در پنج فصل «در قبول شاگردان، در ترتیبات داخلی، در تحصیل شاگردان، تکالیف معلّمین و متعلّمین و در اوضاع خارجی مکتب» ^۷ تنظیم و جزئیات ترتیبات مکتب خانه‌ها در آن ذکر شده بود. لازم به

۱ رشديه، همان، ص ۲۱.

۲ قاسمی پویه، همان، ص ۱۸۹.

۳ رشديه، همان، صص ۲۸-۳۳.

۴ همان، ص ۳۹.

۵ یحیی دولت‌آبادی [بی‌تا]، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، ج ۲، تهران: چاپخانه چهر، صص ۲۰۷-۲۰۸.

۶ ترابی فارسانی، سند شماره ۲، ص ۱۷.

۷ جمشید کیان‌فر (۱۳۸۶)، «نظام نامه کل مکاتب محلات و کوجه‌ها»، آینه میراث، س ۵، ش ۱ و ۲ (پیاپی ۳۶، ۳۷)، صص

۴۱۳-۴۲۷.

ذکر است که تأسیس و گسترش مدارس جدید چه قبل از جنبش مشروطه و چه بعد از آن با فرهنگ هر ایالت یا ولایتی رابطه‌ای مستقیم داشت. در برخی ایالت‌ها و ولایت‌ها مدارس جدید بسیار زود گشوده شد و گسترش یافت. ولی در برخی از مناطق دیگر تأسیس نخستین مدرسه جدید در مقایسه با مورد مشابه بیش از چهل سال فاصله داشت. در برخی از مناطق مانند سیستان اساساً مدرسه‌ای تأسیس نشد.^۱

دوم. در بخش نخست ذکر شد که مسجد در نظام آموزشی سنتی به عنوان فضای آموزشی جایگاهی مهم داشت. با توجه به تغییراتی که در نظام آموزشی ایران ایجاد شد، این نقش مسجد با تغییر در نظام آموزشی، دستخوش دگرگونی گشت، اما این تغییر به معنای از میان رفتن کارکرد آموزشی مسجد نبود، بلکه مسجد با الگوی جدیدی، کارکردهای دیگری در عرصه آموزش بر عهده گرفت. مدارس جدیدی که در دوره قاجار تأسیس شد، فضاهای آموزشی ویژه‌ای می‌طلبد که مسجد، ظرفیت تأمین آن فضاها را نداشت، از این رو این نقش مسجد به فضاهای آموزشی دیگر واگذار شد. این واگذاری نقش از دو عامل مهم ناشی می‌شد. نخست، پس از تأسیس مدارس جدید، فضای آموزشی بیش از پیش مورد توجه بنیان مدارس جدید قرار گرفت و مؤسسان این مدارس فضاهای آموزشی را یکی از ارکان مهم نظام آموزشی تلقی می‌کردند. به عنوان نمونه، یکی از انتقادهائی که به نخستین مدرسه دولتی - دارالفنون - ایران در دوره قاجار وارد می‌شد، مربوط به کالبد فیزیکی مدرسه و شرایط حاکم بر آن فضا بود. ابوالحسن بزرگ امید، درباره فضای آموزشی و کالبد فیزیکی دارالفنون به «بی‌بصیرتی میرزا رضا مهندس باشی» اشاره می‌کند که در ساختمان مدرسه مباشرت داشته و «الحق در مهندسی بکلی بی‌بصیرت بوده است زیرا در زمستان، ایوان‌های عریض، مانع نفوذ آفتاب در اطاق‌ها بود و در و پنجره اطاق‌ها هم مستقیماً در هوای آزاد باز می‌شد، با وجود آتش در بخاری، هوای اطاق با هوای آزاد بی‌تفاوت بود».^۲ اهمیت فضای آموزشی و توجه به آن، در مدارس ملی هم به ویژه پس از مشروطیت دو چندان شد، چون بنیان مدارس جدید یکی از اهداف خود را فراهم نمودن فضای آموزشی مناسب برای دانش آموزان قرار داده بودند. بنیان مدرسه «سیروس» در فصل دوم نظام نامه مدرسه درباره فضای آموزشی مدرسه سیروس نوشتند: «فصل دوم - ماده چهارم: مدرسه در مکان مناسب و خوش آب و هوای شهر

۱ قاسمی پویا، همان، ص ۵۶۹.

۲ بزرگ امید، همان، ص ۳۰.

واقع شده و بالنسبه دارای لوازم حفظ الصحه و راحتی محصلان می باشد و بنای این عمارت، عالی و مناسب مدرسه است به طوری که دارای کمال شکوه و جمال و نزهت است.^۱ دوم، با تغییر نظام آموزشی، مدارس جدید در رشته های مختلف و دوره های مختلف تحصیلی دانش آموز می پذیرفتند، از این رو برای برقراری نظم و انضباط و نیز برای جلوگیری از اغتشاش در مدرسه به فضاهای آموزشی بیشتری نیاز بود و همین امر سبب شد تا ساختن بناهای جدید و یا اجاره خانه هایی با اتاق های بیشتر در دستور کار بنیان مدارس جدید قرار گیرد. زیرا مساجد به جز مسجد- مدرسه ها که فضای بیشتری داشت، ولی منحصرأ در اختیار طلبه های علوم دینی بود، فضاهای مجزا و تفکیک شده ای برای کلاس ها نداشت و اغلب محوطه ای بزرگ بود که همه دانش آموزان مجبور بودند در آنجا جمع شوند. ولی در مدارس جدید با توجه به شیوه آموزش به فضاهای جدید و بیشتری برای رشته های مختلف نیاز بود که مسجد با توجه به ویژگی های کالبدی، قادر به تأمین فضاهای مورد نیاز مدارس جدید نبود. به همین دلیل مسجد نقش پیشین خود را در تأمین فضاهای آموزشی مدارس جدید از دست داد و فضاهای جدید جایگزین آن شد. برای مثال، مدارس در تهران وجود داشت که دارای ۱۲ کلاس و ۱۵ معلم بود.^۲ اگر چه مسجد با تأسیس مدارس جدید نقش پیشین خود را از دست داد، اما به موازات این تغییر نقش، پدیده دیگری در فرآیند تأسیس مدارس جدید به وجود آمد که سبب تداوم نقش مسجد در نظام آموزشی جدید شد. این پدیده، تداوم کارکرد مکتب خانه های عمومی در دوره بعد از تغییر نظام آموزشی بود که به دلیل عدم استمرار مدارس جدید همچنان به کار خود ادامه داد و در این مکتب خانه ها، مسجد همچنان نقش پیشین خود را حفظ کرده بود.

مدارس فرنگی ها در ایران، مدارس بود که مسجد در آن ها به عنوان فضای آموزشی هیچ نقشی نداشت. چون پیش از تأسیس مدارس جدید نیز اقلیت های دینی اجازه حضور در اماکن مقدس مسلمانان و به ویژه مسجد را نداشتند. در چنین شرایطی که امکان حضور و بازدید اقلیت های دینی و فرنگی ها در مساجد وجود نداشت استفاده از مسجد به عنوان فضای آموزشی برای مدارس فرنگی نیز متفی بود. از این رو مدارس فرنگی در خانه های اجاره ای دایر می شد. در مدارس دولتی هم وضعیت بر همان منوال بود. نگاهی به فضاهای آموزشی مدارس دولتی از

۱ ترابی فارسانی، همان، سند شماره ۱، ص ۴.

۲ قاسمی پویه، همان، صص ۳۳۴-۳۳۹.

دارالفنون تا مدارس دولتی که در اواخر دوره قاجار تأسیس شد نشان می‌دهد، که به جز معدودی مسجد- مدرسه و وقفی که تحت نظارت دولت اداره می‌شد، مانند مسجد سپهسالار که واقف آن خواهان استفاده از آن به عنوان محل آموزش علوم جدید و نیز علوم دینی شده بود، مسجد در این گروه از مدرسه‌ها نقشی به عنوان فضای آموزشی نداشت. مدارس ملی هم فضاهای آموزشی جداگانه داشتند. این مدارس یا در خانه‌های اجاره‌ای اعیان و بزرگان که فضاهای متعددی داشت برپا می‌شد.^۱ یا در خانه‌های شخصی برخی معلمان دایر می‌شد،^۲ و یا مدرسه‌های مستقلی بنا می‌شد که صرفاً کاربری آموزشی داشت و البته تعداد آن‌ها بسیار اندک بود.^۳ بنابراین مسجد در تأمین فضای آموزشی مدارس جدید نقشی نداشت و این تمام ماجرا نبود. چون حتی در صورت نادیده انگاشتن تداوم کارکرد مسجد به عنوان فضای آموزشی در آموزش مدرسه‌ای، که پس از تأسیس مدارس جدید همچنان دایر بودند، آمارهای مدارس جدید در ایالات و ولایات حکایت از مقوله‌ای دارد که نشان می‌دهد مکتب‌خانه‌ها همچنان کارکرد خود را در نظام آموزشی جدید حفظ کرده بودند و این یکی از همان کارکردهای جدید مسجد پس از تغییر نظام آموزشی بود که در ابتدای بحث به آن اشاره شد. ذکر یک نمونه از آمارهای مدارس جدید- که البته باید با احتیاط آن را پذیرفت- در ایالت‌ها به توضیح این مطلب کمک می‌کند. طبق آمارها، شهر تهران که به عنوان پایتخت ایران در دوره قاجار بیشترین سهم را از مدارس جدید به خود اختصاص داده بود، از سال ۱۲۶۷ ه‍.ق که نخستین مدرسه به سبک جدید- دارالفنون- در آنجا تأسیس شد تا سال ۱۳۴۴ ه‍.ق که سلسله قاجار سقوط کرد، در مجموع ۱۶۰ مدرسه اعم از مدارس دولتی، ملی، دخترانه، پسرانه، مدارس اقلیت‌های دینی و مدارس عالی تخصصی در سه مقطع ابتدایی، متوسطه و عالی گشوده شد.^۴ اگر این تعداد مدرسه را با جمعیت تهران در همان زمان که حدود ۲۰۰ هزار نفر بوده است^۵ و نیز با جمعیت کودکان «واجب‌التعلیم» تهران که در حدود ۳۰ هزار نفر بوده^۶، بسنجیم ملاحظه می‌کنیم که میانگین تعداد دانش‌آموزان هر مدرسه باید ۱۸۷ نفر بوده باشد. این

۱ عبدالله مستوفی، همان، ج ۲، ص ۸۰۱.

۲ عین‌السلطنه، همان، ج ۴، ص ۲۸۶۹.

۳ دولت آبادی، همان، ج ۱، ص ۱۶۴.

۴ قاسمی پویا، همان، صص ۲۸۶-۳۳۲.

۵ یرواند آبراهامیان (۱۳۸۹)، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمد ابراهیم فتحاحی، تهران: نشر نی، ص ۱۷.

۶ روزنامه حیل‌المتین، به نقل از مدارس جدید در دوره قاجاریه، بانیان و پیشروان، صص ۱۲۱-۱۲۲.

در حالی است که طبق همان آمارها، تعداد دانش آموزان این مدارس بسیار کمتر از آن تعداد بوده است و مدارس بسیار اندکی وجود داشت که تعداد دانش آموزان آن به میانگین مورد نظر رسیده باشد،^۱ و اگر عمر و دوام مدارس جدید را هم به آن اضافه کنیم که به طور میانگین فقط ۴۰ ماه دایر بوده‌اند،^۲ این پرسش مطرح است که: کودکانی که در تهران در همان زمان در مدارس جدید تحصیل نمی‌کردند، در کجا به تحصیل اشتغال داشتند؟ به نظر می‌رسد با تأسیس مدارس جدید اگر چه تغییری در شیوه‌های آموزشی به وجود آمد و گرایش مردم و کودکان به این مدارس بیشتر شد، ولی این به مفهوم جایگزینی تمام مدارس جدید به جای مکتب‌خانه‌های عمومی نبود. به دلیل عدم استمرار و تداوم مدارس جدید که به دلایل مختلفی نظیر مخالفت‌های لایه‌ای از روحانیون و رجال، عدم تأمین منابع مالی مدارس، حمله قبایل در ولایت‌ها، اختلاف مدیران و معلمان و مهم‌تر از همه، عدم استقبال مردم در برخی مناطق، مکتب‌خانه‌های عمومی و مساجد با تغییر نظام آموزشی همچنان نقش آموزشی خود را حفظ کرده بودند. به عنوان مثال، در اهر یکی از ولایت‌های آذربایجان، دو مدرسه به سبک جدید به نام «ترقی» و «همت» در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۳۰۰ش دایر شد ولی به دلیل عدم استقبال اهالی منحل شد و آموزش کودکان در مساجد شهر از سر گرفته شد.^۳ در تبریز که نخستین مدرسه جدید در سال ۱۲۵۵ ه‍.ق توسط فرنگی‌ها در آنجا دایر شد، تا سال ۱۳۲۴ ه‍.ق که مدرسه‌های متعددی به سبک جدید در آن تأسیس گردید. در آستانه مشروطیت تنها «دو یا سه دبستان» در آنجا وجود داشت که «آنها نیز رونقی نمی‌داشت».^۴ آمارهای مدارس جدید و دانش آموزان شاغل به تحصیل در آن مدارس در شهرهای مختلف بیانگر آن است که مدارس جدید به رغم گسترشی که در دوره قاجار داشتند، به هیچ وجه نتوانستند تمام واجدین شرایط تحصیل را پوشش دهند، از این رو مکتب‌خانه‌های عمومی و مساجد همچنان آموزش بخش عمده‌ای از کودکان را بر عهده داشتند. طبق آمارها در سال‌های ۱۳۰۳-۱۳۰۴ شمسی عدده مدارس کل کشور ۲۳۳۶، و عدده شاگردان ۱۰۸/۹۵۹ نفر بوده است. اگر این تعداد مدرسه و دانش آموز را با تعداد کل جمعیت ایران در همان زمان که در حدود

۱ قاسمی پویا، همان، ص ۱۲۲.

۲ همان‌جا.

۳ همان، ص ۳۸۲.

۴ کسروی (۱۳۷۹)، همان، ص ۲۹۷.

۱۲ میلیون نفر بوده است،^۱ و نیز با افراد «واجب التعلیم» بسنجیم، مشخص می‌شود که مدارس جدید آموزش در صد بسیار اندکی از دانش آموزان را بر عهده داشته است. بنابراین، به نظر می‌رسد به رغم تأسیس مدارس جدید به دلیل عدم استمرار این مؤسسات آموزشی نوپا، آموزش مکتب خانهای همچنان تا پایان دوره قاجار تداوم داشته است و این به معنای تداوم نقش مسجد به عنوان فضای آموزشی در دوره پس از تأسیس مدارس جدید می‌باشد. اما، این تنها نقش مسجد در دوره پس از تغییر نظام آموزشی و تأسیس مدارس جدید نبود، بلکه در عرصه دیگری نیز مسجد، نقش مهمی در نظام آموزشی بر عهده گرفت که دومین کارکرد جدید آموزشی مسجد بود.

سوم. تغییر نظام آموزشی و تأسیس مدارس جدید، همان گونه که دارای موافقانی در رده‌های مختلف اجتماعی بود، مخالفانی نیز از قشرهای مختلف اجتماعی داشت که به دلایل گوناگون با مدارس جدید مخالفت می‌کردند. یکی از این اقشار مخالف، روحانیونی بودند که در قاعده هرم روحانیت حضور داشتند و نمونه‌هایی اندک مانند آقا نجفی اصفهانی، روحانی متنفذ دوره قاجار بودند، که تأسیس مدارس جدید و آموزش کودکان در آن مدارس را سبب انحراف فکری آنان می‌دانستند.^۲ البته روحانیون دیگری چون سید محمد طباطبایی نیز بودند که نه تنها مخالف نظام آموزشی سنتی نبود،^۳ بلکه خود از بنیان مدارس جدید به شمار می‌رفت. او مدرسه «اسلام» را به سبک جدید در سال ۱۳۱۷ هـ.ق تأسیس کرد،^۴ و روحانیون روشن ضمیری چون شیخ هادی نجم‌آبادی که پس از مرگ میرزا علی‌خان امین‌الدوله، مهم‌ترین حامی رشديه، از حامیان جدی میرزا حسن رشديه شد و «سرکشی و پشتیبانی دبستان رشديه و نگهداری آن را به گردن گرفت».^۵ قشری از روحانیون که به عنوان «آخوند» و «ملا» شناخته می‌شدند به همراه طلبه‌های علوم دینی، نقشی موثر در نظام آموزشی سنتی داشتند. تأسیس مدارس جدید مسئله‌ای بود که مستقیماً زندگی این قشر را تحت تأثیر قرار می‌داد. آن‌ها بر خلاف سایر لایه‌های روحانیون،^۶ از نظر اقتصادی،

۱ روزنامه تعلیم و تربیت، س ۴، به نقل از مدارس جدید در دوره قاجاریه، بنیان و پیشروان، ص ۲۶۱.

۲ مجهول المؤلف (۱۳۲۱ هـ.ق)، رؤیای صادق، چاپ سنگی، سن بطرز بورگ، نسخه ۴۲۸۸ در: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، صص ۱۹-۲۳.

۳ سید محمد طباطبایی (بی تا)، مجموعه یادداشت‌ها (نسخه خطی) نسخه شماره ۱۰۴۵ در: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص ۴۶.

۴ رشديه، همان، ص ۴۶.

۵ کسروی، همان، ص ۹۲.

وابسته به شهریه‌های شاگردان در مکتب‌خانه خصوصی و عمومی بودند و با توجه به این که تعدادی از شاگردان مکتب‌خانه‌ها با مشاهده شیوه‌های نوین آموزشی مدارس جدید به آن متمایل شده بودند، عملاً بخشی از ممر در آمد این قشر مسدود شد.^۱ این روحانیون انگیزه‌های دیگری نیز برای مخالفت داشتند. عده‌ای از آنان از نظرات ضد دینی در متون آموزشی جدید احساس خطر می‌کردند^۲ و عده‌ای دیگر، مدارس جدید را تهدیدی نسبت به جایگاه و نقش خود در نظام آموزشی می‌دانستند.^۳ عوامل و انگیزه‌های مذکور در مجموع، جریانی را به وجود آورد که نهایتاً به مخالفت با مدارس جدید انجامید. در چنین وضعیتی بود که بانیان مدارس جدید برای مقابله با مخالفان از مسجد استفاده کردند. مسجد ابزاری شد برای آن‌ها تا با اتکا به آن، به دفاع از انواع اتهام‌های ضد دینی که بر علیه خود و مدرسه شان وارد می‌شد،^۴ برخیزند. این کارکرد جدید مسجد در نظام آموزشی جدید بود: یعنی سپر دفاعی بانیان مدارس ملی در مقابل مخالفان مدارس جدید.

به نظر می‌رسد، انتخاب مسجد به عنوان فضای آموزشی برخی مدارس جدید توسط بعضی از بانیان مدارس جدید- دست کم میرزا حسن رشیدیه بنیانگذار دبستان‌های جدید در ایران- امری اتفاقی و به دلیل نبود فضای آموزشی دیگر، نبوده است. میرزا حسن رشیدیه پیش از آن که در ایران مدرسه‌ای تأسیس کند، نخستین مدرسه‌اش را در سال ۱۳۰۱ هـ.ق در شهر ایروان تأسیس کرد. او از همان ابتدا که تصمیم گرفت مدرسه‌ای به سبک جدید تأسیس کند به فراست دریافته بود که مخالفانی خواهد داشت. از این‌رو از ابتدا مصمم بود مدارس خود را در مساجد تأسیس کند تا «تهمت بی‌دینی» به او وارد نشود و مؤثرترین اسبابها که تکفیر بود او را از پای نیندازد.^۵ او در اولین گام قصد داشت مدرسه‌اش را در ایروان در «مدرسه طلاب [مسجد-مدرسه ایروان] مثل دیگر مکتب‌داران متنها با «پروگرام مخصوص» تأسیس کند.^۶ علمای ایروان مانع شدند و استدلال‌شان آن

→ جان فوران (۱۳۸۲)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)،

ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، صص ۲۰۳-۲۰۴.

۱ یحیی دولت‌آبادی (۱۳۶۲)، همان، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲ رینگر، همان، ص ۱۱۹.

۳ همان، ص ۲۶۶.

۴ رشیدی، همان، ص ۳۴.

۵ خاطرات رشیدی، به نقل از ماشاءالله آجودانی (۱۳۸۳)، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران، ص ۲۶۶.

۶ همان، ص ۲۶۱.

که، تأسیس «مکاتب و مدارس خارج از رویهٔ اسلام» را در این «محل» اجازه شرعی نیست.^۱ رشدیه خانه‌ای اجاره کرد و مدرسه‌اش را به روی مسلمان زادگان ایروان گشود. در سال ۱۳۰۵ هجق به تبریز آمد. تجربهٔ ایروان را پشت سر و شرایط حاکم بر نظام آموزشی ایران را پیش روی داشت. در همان سال «اقتضائات زمانه» باعث شد او نخستین مدرسه‌اش را در محلهٔ ششگلان تبریز و در «مسجد مصباح الملک» تأسیس کند. او این کار را به شیوهٔ مکتب‌داران قدیم انجام داد. و «به شیوهٔ آنان شاگردان را به روی زمین نشانده». ^۲ انتخاب مسجد کوی ششگلان به عنوان فضای آموزشی «مدرسه رشدیه» توسط میرزا حسن رشدیه به دلیل همان نگرانی‌هایی بود که در ایروان با آن مواجه شده بود. این دومین بار بود که رشدیه قصد داشت با استفاده از مسجد، حساسیت‌ها را نسبت به مدرسه‌اش کم کند. اما حریف زورمند بود و مدرسه در کم‌تر از یک سال به تحریک پیشنهاد کوی ششگلان تعطیل شد. ^۳ رشدیه از پای نشست و بعد از چندین بار تأسیس مدرسه و تعطیلی آن‌ها بار دیگر به شیوهٔ مقابلهٔ نخستین با مخالفان مراجعه کرد. این بار که مخالفان با تهدید اهالی تبریز اجازه نمی‌دادند تا خانه‌هایشان را برای مدرسهٔ رشدیه اجاره دهند، از پول فروش مزرعه‌ای که داشت با اجازهٔ علمای نجف «مسجد شیخ الاسلام» را که روبروی دارالفنون تبریز و مزبله‌دان بازاریان و مردم رهگذر شده بود، تعمیر کرد و برای هفتمین بار مدرسه رشدیه را در آنجا تأسیس کرد. ^۴ زمین مسجد «وقفی» بود و رشدیه با استفاده از آن می‌خواست از تهمت تکفیر در امان باشد^۵ می‌توان این کارکرد مسجد را در نظام آموزشی جدید از ابداع‌های رشدیه دانست که پیروانی هم یافت. حاج میرزا علی معروف به حاجی آخوند، برادر ناتنی رشدیه، پس از بازگشت از قفقاز در سال ۱۳۱۹ هجق نخستین مدرسه‌اش - مدرسهٔ رشد و قدس - را در «مسجد کلبعلی» تبریز دایر کرد. اگر چه شیوهٔ آموزشی حاجی آخوند جدید بود، ولی انتخاب مسجد کلبعلی به عنوان مدرسه آن هم با نام «مکتب رشد و قدس» قابل تأمل است. حاجی آخوند با این اقدام «توانست خود را از حملهٔ مخالفان مصون دارد». ^۶ او حتی بعدها که خواست مدرسه‌اش را

۱ همان‌جا.

۲ کسروی (۱۳۷۹)، همان، ص ۷۸.

۳ محبوبی اردکانی، همان، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴ رشدیه، همان، صص ۳۱-۳۲.

۵ خاطرات رشدیه، به نقل از مشروطه ایرانی، ص ۲۶۷.

۶ قاسمی پویا، همان، ص ۳۴۴.

به مکان دیگری منتقل کند، این بار «مسجد مقصودیه» را برای مدرسه برگزید. راهی که میرزا حسن رشدیه برای مقابله با مخالفان مدارس جدید گشود توسط برادرش ادامه یافت و نه تنها او را در مقابل مخالفان مصون داشت، بلکه یکی از ظرفیت‌های مسجد را در نظام آموزشی جدید نمایان ساخت.

نتیجه‌گیری

مسجد در نظام آموزشی سنتی ایران در دوره قاجار به ویژه در آموزش مدرسه‌ای و نیز در مکتب خانه‌های عمومی - ابتدایی - نقش مهمی در یکی از ارکان آن یعنی فضای آموزشی به عنوان یکی از زیر ساخت‌های نظام آموزشی داشته است. پس از تغییر نظام آموزشی و تأسیس مدارس جدید، نقش پیشین مسجد در تأمین فضای آموزشی مدارس محدودتر شد و این کارکرد مسجد در مدارس جدید به فضاهای آموزشی دیگری واگذار گردید. این مهم‌ترین تأثیر تأسیس مدارس جدید بر کارکرد آموزشی مسجد بود. اما مسجد در دوره پس از تأسیس مدارس جدید این بار به شکل دیگری در نظام آموزشی، نقش آفرینی کرد. از یک سو به دلیل عدم استمرار مدارس جدید، مکتب‌خانه‌های عمومی همچنان تداوم یافت و نقش مسجد هم به تبع ادامه آن استمرار پیدا کرد؛ از سوی دیگر، مسجد توسط بنیان مدارس جدید در برابر مخالفان آن، وسیله‌ای بود تا خود را از تهمت بی‌دینی مصون نگه دارند. نقش اخیر مسجد در نظام آموزشی، محصول تغییر نظام آموزشی و تأسیس مدارس جدید بود.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳)، *مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۷)، *خاطرات احتشام السلطنه*، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: انتشارات زوار.

- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷)، صدر التواریخ، به کوشش محمد مشیری، تهران: نشر روزبهان.
- (۱۳۶۷)، مرآة البلدان، به کوشش دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بزرگ امید، ابوالحسن (۱۳۳۵)، از ماست که بر ماست: محتوی خاطرات و مشاهدات، تهران: نشر پیروز.
- بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۳)، ایران و ایرانیان، ترجمه محمد حسین کردبچه، تهران: سازمان انتشارات جاویدان.
- بهرامی، عبدالله [بی تا]، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- پسنیدیه، مرتضی (۱۳۷۵)، خاطرات آیت الله پسنیدیه، به کوشش محمد جواد مرادی‌نیا، تهران: نشر حدیث.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۹)، گزیده اسناد نظام آموزشی و مجلس شورای ملی (دوره سوم تا پنجم)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۰)، خاطرات سید محمدعلی جمال زاده، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، تهران: نشر شهاب ثاقب، سخن.
- (۱۳۸۰)، سرو ته یک کرباس، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، حقایق الاخبار ناصری، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات زوار.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲)، حیات یحیی، تهران: انتشارات عطار و فردوسی، ج ۱.
- [بی تا]، تاریخ معاصر یا حیات یحیی، تهران: چاپخانه چهر، ج ۲.
- رشدیه، فخر الدین (۱۳۷۰)، زندگینامه پیر معارف رشدیه، تهران: انتشارات هیرمند.
- رینگر، مونیکا (۱۳۸۱)، آموزشی، دین و گفتمان اصلاح فرهنگی در دوره قاجار، ترجمه مهدی حقیقت خواه، تهران: انتشارات ققنوس.
- سعیدی سیرجانی، علی اکبر (۱۳۷۹)، در آستین مرقع، تهران: نشر پیکان.
- سلطان زاده، حسین (۱۳۶۴)، تاریخ مدارس ایران از آغاز تا تأسیس دارالفنون، تهران: آگاه.
- (۱۳۷۸)، «مسجد - مدرسه‌های تهران» وقف میراث جاویدان، س ۷، صص ۵۳-۶۳.
- (۱۳۶۷)، مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (۱۳۴۶)، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف الله گلکار، تهران: انتشارات ابن سینا.
- شهری، جعفر (۱۳۸۳)، طهران قدیم، تهران: انتشارات معین، ج ۱.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۸۵)، مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی، تبریز: انتشارات ستوده.
- طباطبایی، سیدمحمد [بی تا]، مجموعه یادداشت‌ها (نسخه خطی) نسخه شماره ۱۰۴۵ در: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا سالور (۱۳۷۶ - ۱۳۷۷)، روزنامه خاطرات عین السلطنه، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: انتشارات اساطیر، ج ۲، ۴، ۵.
- فلاندن، اوژن (۱۳۲۴)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، [بی جا]: چاپخانه

- روزنامه نقش جهان.
- فوران، جان (۱۳۸۲)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سالهای پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- قابل، احمد (۱۳۸۱)، «مسجد جامع»، عمادالدین باقی، پرستشگاه در عهد سنت و تجدد، تهران: نشر سرایی.
- قاسمی پویا، اقبال (۱۳۷۷)، مدارس جدید در دوره قاجاریه، بنیان و پیشروان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۴۹)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲ ج.
- کسروی، احمد (۱۳۷۹)، تاریخ مشروطه ایران، با پیشگفتاری از رحیم رضازاده ملک، تهران: صدای معاصر؛ انتشارات مجید.
- [بی تا]، زندگانی من، تهران: انتشارات بنیاد.
- [۱۳۷۶]، قیام شیخ محمد خیابانی، ویرایش و مقدمه محمدعلی همایون کاتوزیان، تهران: نشر مرکز.
- کیانفر، جمشید (۱۳۸۶)، «نظامنامه کل مکاتب محلات و کوجه‌ها»، آینه میراث، س ۵، ش ۱ و ۲ (پیاپی ۳۶، ۳۷).
- لندور، آرنولد هنری ساویج (۱۳۸۸)، در سرزمین آرزوها: ایران در آستانه مشروطیت، ترجمه علی اکبر عبدالرشیدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مجهول المؤلف (۱۳۲۱ هـ)، رؤیای صادق، چاپ سنگی، سن پترزبورگ، نسخه ۴۲۸۸ در: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۸)، تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- مراغه‌ای، زین العابدین (۱۳۸۷)، سیاحتنامه ابراهیم بیگ (یا بلائی تعصب او)، تهران: انتشارات محور.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۶)، شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تهران: هرمس، ۲ ج.
- نادر میرزا (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلامرضا طباطبایی مجد، تبریز: انتشارات ستوده.
- ناطق، هما (۱۳۸۰)، کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران ۱۹۲۱-۱۸۳۷ م، با مقدمه فریدون آدمیت، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان.
- وزیری، احمدعلی خان (۱۳۷۶)، جغرافیای کرمان به ضمیمه رساله دهات کرمان، تصحیح و تحشیه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- Dustkahn, JaLiL and Eqbal Yagmali(1997), *Education the traditional eLementaryschool*, in: encyclopedia of Iranica, voL VIII, pp. 180-182.
- Floor, WiLLEm(2009), *GuiLds,merchant and uLama in nineteenth-century Iran*, mage Publishers.
- marduk,abd-ALLah(1997), *education the madrasa In sunniKurdistan*, in: encyclopedia of Iranica,voL VIII, p.p187-189.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی